

زنان کارگر و فعالیت سوسیالیستی

سحر صبا، ۱ آوریل ۲۰۱۱

"هدف جنبش زنان کارگر، مبارزه برای کسب تساوی اقتصادی و اجتماعی است و نه فقط تساوی ظاهری زنان با مردان. وظیفه اصلی این جنبش عبارت است از آزاد کردن زنان از بردگی خانگی و محیط آزاردهنده، تحقیق کننده و محدود آشنی‌خانه، و سوق دادن آنان به کارهای تولیدی اجتماعی. لازمه این مبارزه طولانی تغییر ریشه ای آداب و رسوم اجتماعی است که تنها با پیروزی کامل کمونیسم به پایان خواهد رسید." نقل قول از لنین پرودا- ۴ مارس ۱۹۲۰.

نوشته حاضر بطور مشخص فعالیت سوسیالیستی و نقش سوسیالیستها در جنبش زنان ایران و بویژه جنبش زنان کارگر را مد نظر دارد، و به اختصار به این می پردازد که چه راهکارهای عملی را می توان بکار گرفت تا به چه باید کردها برای رفع موانع سازمان یابی و متشکل نمودن این جنبش پاسخ دهد، و در آخر بر ضرورت ایجاد تشکل های توده ای زنان در دورانی که موج دوم جنبش توده ای آغاز می شود، و اینکه جنبش زنان با چه دشواری هایی برای ایجاد این تشکلهای روبرو خواهند بود خم می شود. با توجه به اینکه رهایی کامل زنان در گرو یک مبارزه طبقاتی پیگیر همراه با استراتژی چپ سوسیالیستی میباشد، نوشته با نقل قولی از لنین آغاز شده که "برابری کامل بین زن و مرد و رفع کل ستم طبقاتی و جنسی زنان را در گرو پیروزی کامل کمونیسم می بیند."

جنبش زنان یکی از جنبشهای اجتماعی است که زنان از طبقات و اقشار مختلف و متضاد اجتماعی رادر بر می گیرد. تاریخ مبارزات زنان گواه بر این ادعا است که این جنبش بخش جدایی ناپذیر مبارزه طبقاتی است و مسئله زنان اقتصادی، سیاسی و حقوقی است. این جنبش جنبشی است با گرایشهای مختلف. یکی از این گرایشها گرایش لیبرالی است که با حمایت قشر متوسط و فعال زنان نقش هژمونیک و دست بالا در این جنبش دارد. این گرایش سعی کرده است که راه جامعه مدنی و سیر آرام به سوی دموکراسی را با انجام حرکتهای فرهنگی و ارائه آلترناتیوهای رفرمیستی، و در تقابل با انقلاب پیش پای جنبشهای اجتماعی بخصوص جنبش زنان باز نماید؛ همچنین قصد دارد با تغییرات تدریجی قانونی در موقعیت زنان اصلاحاتی را بوجود آورد. اصلاحات مزبور که از چهار چوب قوانین جمهوری اسلامی فراتر نمی روند در عین حال مانع پیشروی جنبش توده ای میشوند. در مجموع این اصلاحات اگر تحقق یابد در بهترین حالت خواهد توانست از نظر حقوقی جوابگوی دسته ای از خواسته های زنان باشد، بدون این که به امر رفع هر گونه ستم جنسی و طبقاتی نسبت به زنان یاری رساند.

گرایش سوسیالیستی گرایشی است که هر نوع ستم جنسی و طبقاتی زنان را در هر جامعه ایی بازتابی از ساختار اقتصادی و سیاسی و روابط طبقاتی حاکم آن میداند، و معتقد است که هر گونه تلاش برای لغو قوانین زن ستیز ماهیتی سیاسی بخود گرفته، و تحقق آن مستلزم زیر سوال بردن و به چالش کشیدن کلیت نظام حاکم سرمایه می باشد. اگرچه زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می دهند، اما در هیچ جامعه ایی از برابری کامل با مردان برخوردار نیستند. بسیاری از زنان حتا از حقوق و آزادیهای نسبی که مردان از آن برخوردارند بی بهره اند، و به عنوان بخش عظیمی از نیروی کار چه در جوامع از نظر اقتصادی-سیاسی عقب مانده و چه در کشورهای مدرن سرمایه داری از ستم جنسی و طبقاتی ویژه ای رنج میبرند.

جنبش زنان علاوه براین که طبقات متوسط را شامل میشود، بخش وسیعی از زنان کارگر را هم در بر می گیرد. این بخش نیروی بالقوه و ستون فقرات جنبش زنان و حلقه واسط بین دو جنبش کارگری و زنان می باشند. نیرویی که با یک مبارزه پیگیر و متشکل به موازات مبارزه طبقه کارگر قادر است ستم جنسی و طبقاتی اش را پایان دهد. آنچه در این نوشته بیشتر مورد توجه قرار می گیرد، نقش زنان کارگر در جنبش زنان، اهمیت جایگاه و عملکرد آنهاست. معضلات و مشکلات زنان کارگر نه صرفاً حقوقی و اجتماعی بلکه طبقاتی است.

از ویژگیهای موقعیت زنان کارگر و تمایز شان با دیگر بخشهای جنبش زنان این است که زنان کارگر بخش وسیعی از نیروی مولده و طبقه کارگرسند، و مبارزه برای خواسته ها و مطالباتشان طبقاتی است. با همان محرومیتها و مشکلات اقتصادی-سیاسی مواجه اند که مردان کارگرهم طبقه ای شان دست بگریبانند، یعنی فشارهایی که حکومت سرمایه جمهوری اسلامی در رابطه با بیکارسازیها، خصوصی سازیها، حقوقهای معوقه، خارج ساختن از شمول قانون کار، تحمیل قراردادهای موقت در سطح وسیع و محروم ساختن کارگران موقت از بیمه بیکاری بر کل طبقه کارگر تحمیل می نماید. سرمایه سطح معیشت طبقه کارگر را بطور دائم در معرض حملاتش قرار میدهد، زنان کارگرهم

بعنوان یک بخش از این طبقه مورد آماج این حملات قرار میگیرند. زنان کارگر همچنین در کنار این محرومیتها و مشکلات اقتصادی، در مبارزه برای خواسته های سیاسی و اقتصادی اشان از جمله حق اعتصاب، تشکل، برگزاری مراسم های کارگری بویژه مراسم اول ماه مه با هم طبقه ایهای مرد کارگیشان همراه و هم سو هستند، و چون آنان اخراج، دستگیر و زندانی می شوند.

از سوی دیگر زنان کارگر بعنوانی بخشی از جنبش زنان، تحت ستم جنسی و طبقاتی، برای مطالبات پایه ای جنبش زنان که ارتباط مستقیمی با مطالبات و خواسته های جنبش کارگری ندارد به مبارزه برخاسته اند.

در بیشتر مواقع کارگران زن در مقایسه با کارگران مرد به دلیل ستم جنسی بیشترین ضربات را در طول دوران سیاه حکومت جمهوری اسلامی متحمل شده اند، از جمله بیکارسازیهای وسیع، (کارگران زن در زمان اشتغال به کار و استخدام جزو آخرین نفرات هستند، زمان اخراج و بیکارسازیها در صف اول قرار دارند)، وجود شکافهای جنسیتی، خشونت محیط کار، آزار و اذیت کارفرمایان و سایر تزییقات حقوقی که به محیطهای کاری زنان مربوط است نمونه های مشخص این ستم جنسیت اند. این بیکارسازیها سبب پراکنده شدن زنان از محیطهای کاری کارگری شده است، و نتیجه آن منجر به تشننتی در صفوف طبقه کارگر شده که شرکت گسترده زنان در فعالیتهای کارگری را مختل نموده است. و از دیگر پیامدهای آن پایین آمدن سطح معیشت خانواده های کارگری، و سوق دادن زنان کارگر به انجام کارهای نیمه وقت و پاره وقت با دریافت حداقل دستمزد و استثماری شدید گردیده است.

در تقابل با جریان لیبرالها که محور اصلی سازمانیابی جنبش زنان را طبقه متوسط قرار داده، و سعی دارند مسائل اقتصادی زنان را بی اهمیت جلوه دهند؛ این سوسیالیستها و گرایش سوسیالیستی هستند، که مضمون فعالیت خود را با اکثریت زنان کارگر و زحمتکش همراه نموده و سازمانیابی آنان در جهت احقاق خواسته های سیاسی- اقتصادی اشان را محور حرکت جنبش زنان قرار می دهند.

زنان کارگر به دلیل اینکه در روابط متضاد منافع کار و سرمایه قرار می گیرند، و در تولید نقش دارند چاره ای جز اعتراض و مبارزه علیه نظام سرمایه برای کسب مطالبات و خواسته هایشان بویژه خواسته های اقتصادی ندارند. این حرکتها که معمولاً بطور روتین انجام می پذیرد، مستلزم یک سازمانیابی و متشکل شدن نسبی است. ضرورت و تلاش برای ایجاد صندوقهای تعاونی و مالی، برپایی کمیته های اعتصاب بنا به توازن قوا در محیط کار چه بصورت علنی یا نیمه مخفی، اعلام مجمع عمومی برای به کرسی نشاندن خواسته هایشان در تقابل با کارفرماها و مدیران تولید، و حرکتیایی از این قبیل امرمتشکل شدن را برای آنها به درجه ای ضروری نموده است. این نوع متشکل شدن و سازمانیابی تنها نمی تواند مختص به زنان کارگر باشد، بلکه برای کل طبقه کارگر ضروری است.

در همین راستا است که جنبش زنان کارگر بنا بر ویژگی طبقاتی و سیاسی بودنش و درجه ای از سازمان یافتگی و متشکل شدنش در تمایز با طبقات و اقشار دیگر جنبش زنان قرار می گیرد. از دیگر ویژگیهای زنان کارگر در رابطه با جنبش زنان، که از منافع طبقاتیشان ناشی می شود، این واقعیت است که قرار گرفتن آنها، به عنوان بخشی از جنبش کارگری، در تضاد کار و سرمایه مبارزه آنها را بر علیه سرمایه بسوی براندازی مالکیت خصوصی و استثماری سوق میدهد. ستم مضاعف جنسی و طبقاتی زنان هم کاملاً ریشه در این مالکیت خصوصی نظام سرمایه داری دارد. و بطور مسلم رهایی کامل زنان از بردگی سرمایه و خانگی در گرو برچیدن این مالکیت خصوصی خواهد بود، و این امر مبارزه ایی طبقاتی و سیاسی را میطلبد، که جنبش زنان کارگر را موظف میسازد که بر مبنای منافع مشترک یک طبقه یعنی طبقه کارگر و علیه نظام سرمایه داری عمل نمایند.

سمت و سو و تدوام چنین مبارزه ای تا پیروزی نهایی مستلزم این است که زنان کارگر هر چه بیشتر به ایجاد تشکلهای توده ای و بکارگیری سیاستها و سنتهای سوسیالیستی در چارچوب گرایش سوسیالیستی سوق یابند.

نمی توان جنبش زنان را مد نظر قرار داد بدون آنکه جنبش زنان کارگر را در نظر نداشت، و یا جنبش زنان کارگر را بدون در نظر گرفتن جنبش کارگری مورد توجه و بررسی قرار داد.

همانطور که در بالا اشاره شد، جنبش زنان حلقه واسطه بین دو جنبش زنان و کارگری میباشد. سوال این است ابزارهایی که زنان کارگر در تشکل یابی خود و متحد اشان که شامل اقشار تحت ستم مانند معلمان، پرستاران، کارمندان، زنان زحمتکش و خانه دار میباشد کدامند؟ که با شناخت و بکارگیری آنها بتوانند بر موانع پیشروی جنبش اجتماعی طبقه کارگر و زنان فائق بیایند.

جنبش زنان از نظر استراتژیک در اتحاد با جنبش کارگری خواهد توانست به پیروزی نهایی دست یابد، و استراتژی زنان کارگر تا جایی که به جنبش زنان بر میگردد، باید از همان استراتژی باشد که در جنبش کارگری دست بالا یافته است. قطعاً تحقق یافتن این استراتژی بدون تشکل یابی و بکاربردن تاکتیکهای مناسب برای پیشبرد و تقویت جنبش سوسیالیستی امکان پذیر نخواهد بود.

تحقق یافتن خواسته های زنان از نظر مادی و معنوی فقط با سازمان یابی آنها در شکل تشکل های توده ای امکان پذیر میباشد، آن تشکل های توده ای که با نیروی همبستگی وسیع زنان از طبقات و اقشار مختلف جنبش زنان از پایین شکل گرفته و بتواند به عنوان یک ابزار مبارزاتی قوی چه در تقابل با هژمونی لیبرالیسم که بر جنبش زنان سایه افکنده و چه در برابر تهاجمات گسترده بورژوازی هار جمهوری اسلامی به حقوق زنان بکار گرفته شود.

تا جایی که به زنان کارگر در رابطه با تشکل یابی برمی گردد، تشکلهایی که در محیط کار آنها شکل می گیرد ربط مستقیم به جنبش کارگری پیدا میکند. اما فعالیت زنان کارگر در محیط زیست و یا در ارتباط با کل جنبش زنان نوعی از تشکلهای توده ای را می طلبد که بتواند پاسخگوی خواسته های زنان در سطح عمومی تر و بنا به مورد ظرف مبارزه برای رفم باشد. زنان کارگر و فعالین سوسیالیست این جنبشها در سازمانیابی تشکلهای توده ای کارگری و زنان از موقعیت ویژه و پتانسیل بالایی برخوردار هستند. آنها می توانند با فعالیتهای تبلیغی، کار آگاهگرانه و انتقال تجارب، در پیشبرد اشکال مبارزاتی این تشکلهای نقش تعیین کننده داشته و در عرصه مبارزاتی و زندگی توده های متشکل این تشکل ها تاثیر گذار باشند.

گرایش سوسیالیستی و نقش سوسیالیستها در سمت و سو دادن اهداف این تشکل ها بسوی افق سوسیالیستی از اهمیت بالایی برخوردار است. درگیر شدن در مبارزات روزمره زنان و بویژه زنان کارگر و اختصاص نیروی بیشتری به ارتقاء سطح آگاهی زنان و تقویت سنتهای سوسیالیستی، تلاش برای اقیاء و خنثا نمودن توطئه های سرمایه داران و رژیم حامی آنها علیه هر نوع ستم جنسی بخصوص در جدا سازی زنان و مردان کارگر، همراه با تلاش برای پر رنگ کردن مطالبات ویژه زنان در عین تاکید اخص روی منافع طبقاتی واحد، از وظائف مهم گرایش چپ سوسیالیستی جنبش کارگری ست. گرایش سوسیالیستی باید حمایت از این خواست ها و مبارزه برای تحقق آن را یک امر دائمی تلقی نموده و مهم تر از همه برای ورود زنان کارگر به عرصه مبارزات کارگری، آگاهانه و نقشه مند، فعالیت و امکان سازی کند.

فعالیت سوسیالیستها و تحرک بیشتر آنها، رادیکالیزه شدن فضای سیاسی و بمیدان آمدن جنبشهای اجتماعی بویژه جنبش زنان با خواسته ها و مطالبات سوسیالیستی، ربط مستقیم پیدا می کند به حضور گسترده طبقه کارگر در موج دوم جنبش توده ای. روشن است که علل تدوام جنبش توده ای تحت نام موج دوم را در قطع یارانه ها و شدت یافتن بحرانهای اقتصادی در ایران، که بحرانهای سیاسی راهم قطعاً بدنبال خواهد داشت، باید جستجو کرد. همچنین تغییر و تحولات خاورمیانه و کشورهای عربی، که توده های مردم در آن برای نان، آزادی، کار یکی پس از دیگری به عمر ننگین حکومتهای دیکتاتوری خاتمه می دهند، در روند شروع این حرکت کاملاً تاثیر گذار بوده است.

تاثیرات بحرانهای اقتصادی- سیاسی موجود در ایران و خاورمیانه در موج دوم جنبش توده ای اعتراضات گسترده مردمی در این دوره را بدنبال خواهد داشت که قطعاً فضا و شرایط مبارزه و دینامیسم درونی جنبشهای اجتماعی تحت تاثیر آن ها قرار خواهد گرفت، و در این میان زمینه را برای ایجاد تشکلهای توده ای زنان نیز آماده خواهد نمود. نقش و شرکت فعال و آگاهانه زنان بخصوص زنان سوسیالیست در به انجام رساندن این امر خطیر از مهمترین وظایف سوسیالیستهای این دوره است. در این هیچ شک و شبهه ای نیست که در این جنبش توده ای، زنان در صف مقدم مبارزه اند و شرکت فعال آنان در سطوح گسترده بسیار چشمگیر بوده، از پتانسیل قوی برخوردار است. اما بازتاب متدوام و پیگیر این حرکتها فقط با امر سازمان یابی و متشکل شدن میتواند مهر حضور دائمی خود را در روند مبارزه طبقاتی بر علیه حکومت سرمایه بزند. از آغاز جنبش توده ای تا کنون تا آنجایی که به نیروهای پیشرو طبقه کارگر بر میگردد، در دو سال گذشته با اعلام قطعنامه هایی در اول ماه خواست جنبش زنان برای برابری جنسی به روشنی و بدون هیچ ابهامی قید شده است. چنین تاکیدی نشان از این دارد که طیف پیشروان رادیکال و سوسیالیست جنبش

کارگری و زنان در حین پیشروهای جنبش توده ای بر این تلاشند که با حضور فعال خود در حرکتی دائمی و پیوسته در عرصه های مبارزاتی زنان و متشکل نمودن آنها حداکثر نقش را ایفا نمایند.

اما نقش جدی و سازمان یافته طبقه کارگر در اشکال مختلف مبارزاتی از اعتراضات وسیع گرفته تا اعتصابات نه فقط جنبشهای دیگر اجتماعی از جمله جنبش زنان و دانشجویی را با خود متحد خواهد کرد، بلکه فراتر رفتن جنبش توده ای از جنبه دمکراتیک و گام برداشتن بسوی خواسته های سوسیالیستی را تسهیل خواهد نمود. و در این نبرد طبقاتی طبقه کارگر و دیگر متحدانش یعنی جنبشهای اجتماعی برای فائق آمدن به شرایط موجود و حفظ دستاوردهای انقلابی چاره ای جز بر پا نمودن حزب طبقاتی شان ندارند. در آن مقطع مبارزاتی است که تمام تشکلهای توده ای سوسیالیستی در یک طرف واحد حزبی متشکل شده، و زنان کارگر همراه و همدوش با هم طبقه ای هاشان، مردان کارگر، و فعالین سوسیالیست تا برقراری سوسیالیسم و خشکاندن ریشه های تبعیض جنسی و طبقاتی از پای نخواهند نشست.*